

اومبرتو اِکو

# شماره صفر

مترجم: دکتر مجتبیٰ پُردل، علی باش

## فهرست مطالب

۱۳	یک: شنبه ۶ ژوئن ۱۹۹۲، ساعت ۸ صبح
۲۴	دو: دوشنبه ۶ آوریل ۱۹۹۲
۳۱	سه: سه شنبه ۷ آوریل
۵۲	چهار: چهارشنبه ۸ آوریل
۵۶	پنج: جمعه ۱۰ آوریل
۷۱	شش: چهارشنبه ۱۵ آوریل
۸۰	هفت: چهارشنبه ۱۵ آوریل
۸۷	هشت: جمعه ۱۷ آوریل
۹۲	نه: جمعه ۲۴ آوریل
۱۲۰	ده: یکشنبه ۳ مه
۱۲۴	یازده: آدینه ۸ مه
۱۳۲	دوازده: دوشنبه ۱۱ مه
۱۳۹	سیزده: اواخر ماه مه
۱۴۵	چهارده: چهارشنبه ۲۷ مه
۱۵۴	پانزده: پنجشنبه ۲۸ ماه مه
۱۸۰	شانزده: شنبه ۶ ژوئیه
۱۹۱	هفده: شنبه ۶ ژوئیه ۱۹۹۲، ظهر
۱۹۵	هجده: پنجشنبه ۱۱ ژوئن

### پیش‌گفتار متوجه

«شمارهٔ صفر» (۲۰۱۵)، هفتمین زمان و چهل‌وسومین کتابِ اومبرتو اکو، پس از «گورستان پراگ»<sup>۱</sup>، به موضوعی برمی‌گردد که همواره مورد علاقهٔ اکوی فیلسوف و نشانه‌شناس بوده است: موضوع معنا و دلالت و امکان‌پذیری تفاسیر گوناگون. کنش اصلی روایت حول یک اشتباه در استدلال، یا به عبارتی دقیق‌تر، (از آن‌جا که اکو، به پیروی از پرس، منطق را ذیل نشانه‌شناسی می‌داند)، خطا در معناسازی یا نشانه‌پردازی<sup>۲</sup> می‌چرخد: در فصل نخست، شخصیت اصلی رمان فرضیه‌ای برای توضیح علت بسته‌بودن شیر آب خانه ساخت‌وپرداخت می‌کند (ورود نیروهای امنیتی به خانه) که فقط در فصل پایانی، پس از مرور مفصل علت این فرضیه‌بافی از طریق شگرد روایی پس‌نگری<sup>۳</sup>، مورد تصحیح قرار می‌گیرد (کار خدمتکار خانه). در این‌جا ما با اکوی متأخر (اکوی «محدودیت‌های تفسیر»<sup>۴</sup>) مواجه هستیم: عوامل پراگماتیک<sup>۵</sup> (عملی) بر روی کنش تفسیر اثرگذارند و زنجیرهٔ دلالت و معناسازی را در جایی متوقف می‌سازند؛ کلوناً در نهایت می‌پذیرد بسته‌شدن شیر از سوی خدمتکار، و نه نیروهای امنیتی، به‌لحاظ پراگماتیک توجیه بیش‌تری دارد، و لذا

---

1- "Il cimitero di Praga" (2010)

2- semiosi (semiosis)

3- flashback

4- "I limiti dell'interpretazione"

5- pragmatico (pragmatic)

نیازی به تفسیرهای پیچ‌درپیچ و دور از ذهن (آنچه اکو «بیش تفسیر» می‌خواند) نیست.

در سوی مخالف این رویکرد نگاهِ براگادوچو قرار دارد، که در واقع موضعِ اکو متقدم (اثرِ گشوده)<sup>۱</sup> بوده است: «هیچ‌چیز راست نیست و همه‌چیز رواست»<sup>۲</sup>. براگادوچو به همه‌چیز مشکوک است و به همه‌چیز با دیده تردید می‌نگرد: «این را انکار نمی‌کنم، اما پدرم من را عادت داده است تا خبرها را حقیقت مطلق ندانم. روزنامه‌ها دروغ می‌گویند، تاریخ‌نگاران دروغ می‌گویند، تلویزیون هم امروز دروغ می‌گوید... حتی علوم هم دروغ می‌گویند». این موضع متفکرانِ پست‌مدرن یا پساساخت‌گرایی نظیر ژاک دریدا است که اکو متأخر از در مخالفت با آن برمی‌آید. به موجب این نگاه، هر تفسیری، به‌ویژه در علوم انسانی، هر اندازه بعید و دور از ذهن (مانندِ دروغ‌بودن «جنگِ خلیج فارس» یا «سفر به ماه»، که براگادوچو به آن‌ها اشاره می‌کند، و یادآور نظراتِ ژان بودریار، یک متفکر پست‌مدرن دیگر، هستند)، امکان‌پذیر است، و تفسیرهای موردقبول و «هژمونیک» (اصطلاحی از گرامشی) تنها حاصلی از قدرت‌اند، نه آن‌که حقیقتی ذاتی از آن خود داشته باشند. هم از این‌رو است که براگادوچو تحقیقاتِ خود را بر روی برهه حساسی از تاریخ ایتالیا، دوره پس از جنگ جهانی دوم، متمرکز می‌سازد، و می‌کوشد تا به «ساخت‌شکنی» (اصطلاحی دریدایی) تفسیر رایج و پذیرفته (و به‌زعم براگادوچو، دروغ) از رویدادهای تاریخی دوره مزبور پردازد. وی در نهایت تفسیری ساخت‌وپرداخت می‌کند که همه گمان می‌برند همان علتِ بربادرفتن سرش بوده است، حال آن‌که این گمان نیز چیزی بیش از تفسیری نادرست نیست و، آن‌طور که کلونا درمی‌یابد، به‌لحاظ پراگماتیک شواهدِ بهتری به‌سودِ تفسیری دیگر از قتل وی وجود دارد.

اگرچه اکو قائل به «دستیابی به» حقیقت مطلق نیست، و در این نکته با دریدا اشتراک دارد، با این‌همه وی به «وجود» حقیقت مطلق قائل است، و هر تفسیری را روا نمی‌داند: «ابژه پویا<sup>۳</sup> آن چیزی است که ما را به سوی نشانه‌پردازی و معناسازی

سوق می‌دهد. ما از آن‌جا به تولید معنا و نشانه می‌پردازیم که چیزی برای گفته‌شدن وجود دارد» («کانت و اُرنی‌تورنک»، ۱۹۹۷: ۱۴). لذا، به‌باور اکو متأخر، می‌بایستی میان «تفسیر» یک متن و «استفاده» (تفسیرِ دل‌به‌خواهی) از آن (که وی «بیش‌تفسیر» می‌نامد) تمایز قائل شد. تفسیر (واقعی) یک متن، بر پایه شواهد و مدارک کافی و متقن (و به‌لحاظ پراگماتیک موجه)، فرد را در مسیر دستیابی به حقیقت مطلق (ابژه پویا، اصطلاحی پرسنی) قرار می‌دهند، حال آن‌که تفسیرهای دل‌به‌خواهانه (یا در حقیقت، استفاده از یک متن برای مقاصدی دیگر به‌صورت ذهنی و دل‌به‌خواهی) فرد را از ابژه پویا دور می‌دارند. به‌عنوان تفسیری دل‌به‌خواهانه از یک متن، می‌توان به این بخش از بازسازی تاریخی براگادوچو اشاره کرد: «و پتاچی چه می‌شود؟... - پتاچی تمایلی نداشته است تا تأیید کند که او معشوق‌اش نیست، و به‌همین خاطر برای این‌که صحنه را باورپذیرتر جلوه دهد احتمالاً خودش را به آغوش او می‌افکند. تصور نمی‌کرده است که والرئو به او نیز شلیک خواهد کرد، اما خدا می‌داند، زنان طبعی هیستریک دارند، شاید عقل‌اش را از دست می‌دهد، و والرئو احتمالاً چاره دیگری جز ساکت‌کردن او با رگبار نداشته است.» در کل، شاید بتوان گفت برای فرضیه براگادوچو درباره وجود دو موسولینی (حقیقی و بدل) شواهد کافی وجود ندارد، و لذا بازسازی‌های وی، به‌زبان فن‌واژه‌های اکو متأخر، گونه‌ای تفسیرِ دل‌به‌خواهی و بیش‌تفسیر هستند. اکو، گرچه وجود حقیقت مطلق را می‌پذیرد، با این‌همه دستیابی به آن را ناممکن می‌داند، و راه‌حل وی نیز در نهایت سرشتی پراگماتیک دارد: «ما بیرون از بازی می‌مانیم: من به ترجمه از زبان آلمانی مشغول می‌شوم و تو هم به مجله‌ات درباره آرایش بانوان و سالن‌های انتظار دندانپزشک‌ها برمی‌گردی. می‌ماند یک فیلم خوب برای شب‌ها، آخرفهفته‌ها این‌جا در اُرتا - و گور پدر دیگران. همه کاری که می‌توانیم بکنیم این است که منتظر بمانیم...». خوانشِ رمان جذابِ اکو را به خوانندگان واگذار می‌کنم و سخن‌ام را با ذکر چند نکته در مورد ترجمه به‌پایان می‌برم.

این ترجمه بر اساس متن اصلی ایتالیایی رمان صورت گرفته است، ضمن آن‌که با دو ترجمه انگلیسی و نیز فرانسه آن هم مقابله شده است. بخش مربوط به فراتسه را

1- "Opera aperta"  
2- "everything goes"  
3- Dynamical Object